

76775 تشكر 2- پنج شنبه ۱۳۸۷/۹/۲۱ - ۱۳:۴۷

خطبه بدون نقطه حضرت علی ع

(عليه السلام) خطبه حضرت علی ابن ابیطالب

معروف به خطبه بدون نقطه

الْحَمْدُ لِلَّهِ أَهْلِ الْحَمْدِ وَأَحْلَاهُ، وَ أَسْعَدَ الْحَمْدِ وَأَسْرَاهُ، وَ أَكْرَمَ الْحَمْدِ وَأَوْلَاهُ.

الوَاحِدُ الْإِحْدَى الْأَحَدُ الصَّمَدُ، لَا وَالِدَ لَهُ وَلَا وَلَدَ.

سَلَّطَ الْمُلُوكَ وَأَعْدَاهَا، وَأَهْلَكَ الْعُدَاةَ وَأَدْحَاهَا، وَأَوْصَلَ الْمَكَارِمَ وَأَسْرَاهَا، وَ سَمَكَ السَّمَاءَ وَ عَلَّاهَا، وَ
سَطَّحَ الْمِيهَادَ وَ طَحَّاهَا، وَ وَطَّدَهَا وَ دَحَّاهَا، وَ مَدَّهَا وَ سَوَّاهَا، وَ مَهَّدَهَا وَ وَطَّاهَا، وَ أَعْطَاكُمْ مَاءَهَا وَ مَرَعَاهَا،
وَ أَحْكَمَ عِدَّةَ الْأَمَمِ وَ أَحْصَاهَا، وَ عَدَّلَ الْأَعْلَامَ وَ أَرْسَاهَا.

إِلَّا هُوَ الْأَوَّلُ لَا مُعَادِلَ لَهُ، وَلَا رَادَّ لِحُكْمِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْمَلِكُ السَّلَامُ، الْمُصَوِّرُ الْعَلَامُ، الْحَاكِمُ الْوُدُودُ،
الْمُطَهِّرُ الطَّاهِرُ، الْمَحْمُودُ أَمْرُهُ، الْمَعْمُورُ حَرَمُهُ، الْمَأْمُولُ كَرَمُهُ.

عَلَّمَكُمْ كَلَامَهُ، وَ أَرَاكُمْ أَعْلَامَهُ، وَ حَصَّلَ لَكُمْ أَحْكَامَهُ، وَ حَلَّلَ خَلَالَهُ، وَ حَرَّمَ حَرَامَهُ.

وَ حَمَلَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) الرِّسَالَةَ، وَ رَسُولَهُ الْمَكْرَمَ الْمُسَدَّدَ، الطُّهْرَ الْمُطَهَّرَ.

أَسْعَدَ اللَّهُ الْأُمَّةَ لِعُلُوِّ مَحَلِّهِ، وَ سُمُوِّ سُودِدِهِ، وَ سِدَادِ أَمْرِهِ، وَ كِمَالِ مُرَادِهِ. أَطَهَّرَ وَلَدِ آدَمَ مَوْلُودًا، وَ أَسْطَعَهُمْ
سُعُودًا، وَ أَطَوَّلَهُمْ عُمُودًا، وَ أَرَوَاهُمْ عُودًا، وَ أَصَحَّهُمْ عُهْدًا، وَ أَكْرَمَهُمْ مُرْدًا وَ كُهُولًا.

صَلَاةُ اللَّهِ لَهُ لِإِلَهِ الْأَطْهَارِ مُسَلِّمَةٌ مُكَرَّرَةٌ مَعْدُودَةٌ، وَ لَالِ وَدِّهِمُ الْكِرَامِ مُحْصَلَةٌ مُرَدَّدَةٌ مَا دَامَ لِلْسَّمَاءِ أَمْرٌ
مَرْسُومٌ وَ حَدٌّ مَعْلُومٌ.

أَرْسَلَهُ رَحْمَةً لَكُمْ، وَ طَهَارَةً لِأَعْمَالِكُمْ، وَ هُدًى دَارِكُمْ وَ دُحُورَ عَارِكُمْ وَ صَلَاحَ أَحْوَالِكُمْ، وَ طَاعَةً لِلَّهِ وَ
رُسُلِهِ، وَ عِصْمَةً لَكُمْ وَ رَحْمَةً.

إِسْمَعُوا لَهُ وَ رَاعُوا أَمْرَهُ، خَلُّوا مَا حَلَّلَ، وَ حَرِّمُوا مَا حَرَّمَ، وَ اعْمِدُوا - رَحِمَكُمُ اللَّهُ - لِدَوَامِ الْعَمَلِ، وَ
ادْخَرُوا الْحِرْصَ، وَ اَعْدِمُوا الْكَسَلَ، وَ اَدْرُوا السَّلَامَةَ وَ حِرَاسَةَ مُلْكِ وَ رَوْعِهَا، وَ هَلَعَ الصَّدُورَ وَ خُلُولَ كَلِّهَا
وَ هَمِّهَا.

هَلَكَ وَ اللهُ أَهْلُ الإِصْرَارِ، وَ مَا وَلَدَ الْوَالِدُ لِلِإِسْرَارِ، كَمْ مُؤَمِّلٍ أَمَّلَ مَا أَهْلَكَهُ، وَ كَمْ مَالٍ وَ سِلَاحٍ أَعَدَّ صَارَ
لِلْأَعْدَاءِ عُدَّةً وَ عُمْدَةً.

اَللّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ دَوَامُهُ، وَ الْمُلْكُ وَ كَمَالُهُ، لِإِلَهِ إِلَّا هُوَ، وَ سِعَ كُلِّ حِلْمٍ حِلْمُهُ، وَ سَدَدَ كُلِّ حُكْمٍ حُكْمُهُ، وَ
حَدَرَ كُلِّ عِلْمٍ عِلْمُهُ.

عَصَمَكُمُ وَ لَوَّأَكُمُ، وَ دَوَامَ السَّلَامَةِ أَوْلَاكُمُ، وَ لِلطَّاعَةِ سَدَدَكُمُ، وَ لِلِإِسْلَامِ هِدَاكُمُ، وَ رَحِمَكُمُ وَ سَمِعَ
دُعَاءَكُمُ، وَ طَهَّرَ أَعْمَالَكُمُ، وَ أَصْلَحَ أَحْوَالَكُمُ.

وَ أَسْأَلُهُ لَكُمْ دَوَامَ السَّلَامَةِ، وَ كَمَالَ السَّعَادَةِ، وَ الْآلَاءَ الدَّارَةِ، وَ الْأَحْوَالَ السَّارَّةَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ.

ترجمه:

ستایش مخصوص خدایی است که سزاوار ستایش و مال آن است. از آن اوست رساترین ستایش و شیرین ترین آن و سعادت بخش ترین
ستایش و سخاوت بار ترین (و شریف ترین) آن و پاک ترین ستایش و بلند ترین آن و ممتاز ترین ستایش و سزاوارترین آن.

یگانه و یکتای بی نیاز (ی که همه نیازمندان و گرفتاران آهنگ او نمایند). نه پدری دارد و نه فرزندی.

شاهان را (به حکمت و آزمون) مسلط ساخت و به تاختن واداشت. و ستمکاران (و متجاوزان) را هلاکت نمود و کنارشان افکند. و سجایای بلند
را (به خلاق) رسانید و شرافت بخشید. و آسمان را بالا برد و بلند گردانید. بستر زمین را گشود و گسترش داد و محکم نمود و گسترده
ساخت. آن را امتداد داد و هموار کرد و (برای زندگی) آماده و مهیا فرمود. آب و مرتعش را به شما ارزانی داشت. تعداد اقوام را (برای زندگی)
آماده و مهیا فرمود. آب و مرتعش را به شما ارزانی داشت. تعداد اقوام را (برای زندگی در آن) به درستی. (و حکمت) مقرر فرمود و بر شمار
(یکایک) آنان احاطه یافت. و نشانه های بلند (هدایت) مقرر فرمود و آنها را بر افراشته و استوار ساخت.

معبود نخستین که نه او را هم طرازی است و نه حکمش را مانعی. خدایی نیست جز او، که پادشاه است و (مایه) سلامت، صورتگر است و دانا،
فرمانروا و مهربان، پاک و بی آلایش. فرمانش ستوده است و حریم کویش آباد (به توجه پرستندگان و نیازمندان) است و سخایش مورد امید.

کلامش را به شما آموخت و نشانه هایش را به شما نمایاند. و احکامش را برایتان دست یافتنی نمود. آنچه روا بود حلال و آنچه در خور
ممنوعیت بود، حرام شمرد.

بار رسالت را بر دوش محمد (صلی الله علیه و آله) افکند. (همان) رسول گرامی که بدو سروری و درستی (در گفتار و رفتار) ارزانی
شده، پاک و پیراسته است.

خداوند این امت را به خاطر برتری مقام و بلندی شرف و استواری دین او و کامل بودن آرمانش سعادت بخشید. او بی آلایش ترین فرد از
آدمیان در هنگامه ولادت و فروزنده ترین ستاره یمن و سعادت است. او بلند پایه ترین آنان (در نیاکان) است و زیباترین آنها در (نسل و)
شاخسار. و درست پیمان ترین و کریم ترین آنان است در نوجوانی و بزرگسالی.

درود خداوند از آن او و خاندان پاکش باد، درودی خالص و پی در پی و مکرر (برای آنان) و برای دوست داران بزرگوارشان، درودی ماندگار و
پیوسته، (برای همیشه:) تا وقتی که برای آسمان حکمی مرقوم است و نقشی مقرر.

او فرستاد تا تا برایتان رحمتی باشد و مایه پاکیزگی اعمالتان و آرامش سرای (زندگی) شما و بر طرف شدن نقاط ننگ (: و شرم آور کار)تان. و تا مایه صلاح حالتان باشد و اطاعت شما از خدا و رسولانش و موجب حفظ شما و رحمتی (بس بزرگ و فراگیر).

از او فرمان برید و بر دستورش مواظبت ورزید. آنچه را حلال دانست، حلال و هر چه را حرام داشت حرام بشمارید. خدایتان رحمت کند؛ آهنگ کوششی پیوسته نمایید و آزمندی را از خود برانید و تنبلی را وا نهید. رسم سلامت و حفظ حاکمیت و بالندگی آن را – و آنچه را که موجب دغدغه سینه ها (:و تشویش دلها) و روی کردِ درماندگی و پریشانی به سوی به آنهاست – بشناسید.

منابع:

برگرفته از کتاب دو شاهکار علوی (محمد احسانی فر لنگرودی)

منابع:

۱- نهج السَّعَادَةِ، به نقل از کتاب «مجموعه ادبیه» تألیف محی الدین محمد بن عبد القاهر بن الموصلی الشَّهْرُوزِی

کتاب ناقل بخش آغازین خطبه:

۱- مناقب آل ابی طالب (ابن شهر آشوب)

۲- الصراط المستقیم

۳- نهج الایمان (زین الدین علی بن یوسف بن جبر)

۴- بحار الانوار

۵- منهاج البراعة

معروف به خطبه بدون الف

کفعمی در مصباح، از هشام بن سایب کلبی و او از ابی صالح روایت می کند که: روزی جمعی از اصحاب پیغمبر بحث می نمودند در اطراف این موضوع که کدام حرف است در حروف که از همه بیشتر در کلام موجود است؟ معلوم شد حرف الف از همه بیشتر است و هیچکس نمی نتواند کلامی بگوید که الف در آن نباشد. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) حضور داشتند. بدون تأمل و فی البداهه خطبه ای فرمودند. چنانکه عقلها حیران ماند و نام این خطبه را مونه گذاشتند؛ یعنی در حسن و نیکویی و بلاغت، شگفت آور است. فرمودند:

ستایش می کنم کسی را که مَنَّتَش عظیم است و نعمتش فراوان؛ و رحمتش (بر غضبش) پیشی گرفته است. سخن (و حکم) اوتمامیت یافته (و قطعی است)؛ خواست او نافذ و برهانش رسا و حکمش بر عدالت است.

ستایش می کنم، به سان سپاس آن که معترف به ربوبیتش و پر خضوع در بندگی اوست. و از گناه خویش (بریده و) کنده شده و به توحید او اقرار می نماید. و از وعید (و بیم) عذابش (به خود او) پناه می برد. و از درگاه پروردگارش امیدوار آمرزشی است که او را نجات بخشد، در روزی که (انسان

حَمِدْتُ مَنْ عَظُمَتْ مِنتُهُ، وَ سَبَعَتْ نِعْمَتُهُ، وَ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ، وَ تَمَّتْ كَلِمَتُهُ، وَ نَفَذَتْ مَشِيَّتُهُ، وَ بَلَغَتْ حُجَّتُهُ، وَ غَذَلَتْ قَضِيَّتُهُ، وَ حَمِدْتُ حَمْدَ مُقَرِّرِ رُبُوبِيَّتِهِ، مُتَخَضِّعٍ

را به گرفتاری خویش مشغول و) از بستگان و فرزندان غافل می سازد.

از او یاری و هدایت می جوییم و به او ایمان داریم و بر او توکل می کنیم. از ضمیری با اخلاص و یقین، برای او (به توحید) گواهی می دهیم و او را به یکتایی می شناسیم. یکتا شناسی فردی مؤمن و استوار (در یقین)، و او را یگانه می شمارم، یگانه دانستن بنده ای خاضع، نه در پادشاهی خود شریکی دارد و نه در آفرینشش یآوری. برتر از آن است که مشاور و وزیری داشته باشد و منزّه است از داشتن همانند و نظیری. (بر کردارها) آگاهی یافت و پوشیده داشت. و از نهان امور مطلع گردید و بدان آگاه است و اقتدار و چیرگی دارد. نافرمانی گشت و آمرزید، طاعت و بندگی اش نمودند و او شکرگزاری نمود. فرمان روایی کرد و عدالت گسترد؛ و برتر از شائبه ی هر نقص و عیبی است و (آنچه شایسته ی هر چیزی بود، به او) عطا فرمود. همیشه بوده و هست و هیچ گاه زوال نمی یابد. و چیزی همانندش نیست. و او پیش از هر چیزی است و پس از هر چیزی. پروردگاری است که به عزتش یگانه و به قدرت خویش پادشاه (و مقتدر). و به برتری شأنش پاک (و منزّه) است. و به علوّ مقامش (به حق) خود را بزرگ می شمارد. دیده ای او را نمی بیند و نگرشی (در معرفت) بر او احاطه پیدا نمی کند. قوی و مقتدر و بینا و شنوا و برتر و حکیم و رؤوف و مهربان و عزتمند و داناست. هر آن که به توصیف او برآید، در وصفش حیران ماند. (به آفریدگان) نزدیک است و (در رفعت مقام، از آنان) دور است. (به علوّ شأنش از آنان) دور است و (به آنان) نزدیک است، و دعای کسی را که او را بخواند، اجابت می کند. و به بنده اش روزی می دهد و بدو عطا می فرماید. دارای لطفی است پنهان و قهری قوی و رحمتی گسترده و کفیری دردناک. رحمتش بهشتی پهنآور و زیباست و کيفرش جهنمی در بسته و هلاکت بار.

و گواهی می دهیم به بعثت محمد صلی الله علیه و آله، بنده و فرستاده و برگزیده و حبیب و خلیش که او را -در بهترین (و ضروری ترین) برهه و در دوران گسیختگی (وحی) و کفر- به عنوان رحمتی برای بندگان خود و نعمتی برجسته از نعمتهای فراوان خویش مبعوث فرمود. خداوند کار (برانگیختن پیامبران به) پیامبری (از جانب) خود را به وسیله او به پایان رسانید و برهان خویش را با وی قوت بخشید و آن بزرگوار نیز موعظه فرمود و خیرخواهی نمود و به سختی کوشید، نسبت به هر مؤمنی رؤوف و مهربان بود. سروری بخشنده و پاک گهر و راضی (به قضا و حکم حق) بود. رحمت و سلام و برکت و تعظیم و تکریمی (ویژه و فراوان) از سوی پروردگاری آمرزنده و مهربان و نزدیک و اجابت کننده، بر او باد.

ای گروهی که نزد من حاضرید؛ شما را به تقوای پروردگارتان سفارش می کنم و به شیوه پیامبرتان یادآوری می نمایم. پس بر شما باد به ترسی که در دلهایتان جای گیرد و هراسی که اشکتان را جاری کند و تقوایی که نجاتتان بخشد، در روزی که هر که وزن نیکی اش سنگین و وزن کار بدش سبک باشد، رستگار شود. درخواست شما (از پروردگارتان) درخواستی توأم با ذلت و افتادگی و شکرگزاری و فروتنی و توبه و کنده شدن (از گناه) و پشیمانی و

لِعِبُودِيَّتِهِ، مُتَنَصِّلٍ مِنْ خَطِيئَتِهِ، مُعْتَرِفٍ بِتَوْحِيدِهِ، مُسْتَعِيزٍ مِنْ وَعِيدِهِ، مُؤَمِّلٍ مِنْ رَبِّهِ مَغْفِرَةً تُنْجِيهِ، يَوْمَ يُشْغَلُ عَنْ فَصِيلَتِهِ وَ بَنِيهِ، وَ نَسْتَعِينُهُ، وَ نَسْتَرْشِدُهُ، وَ نُؤْمِنُ بِهِ، وَ نَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ، وَ شَهِدْتُ لَهُ بِضَمِيرٍ مُخْلِصٍ مُوقِنٍ، وَ فَرَدْتُهُ تَفَرِيدَ مُؤْمِنٍ مُتَقِنٍ، وَ وَحَّدْتُهُ تَوْحِيدَ عَبْدٍ مُذْعِنٍ لَيْسَ لَهُ شَرِيكَ فِي مُلْكِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ فِي صُنْعِهِ، جَلَّ عَنْ مُشِيرٍ وَ وَزِيرٍ، وَ تَنَزَّهَ عَنْ مِثْلِ وَ نَظِيرٍ، عَلِيمٌ فَسْتَرَّ، وَ بَطْنٌ فَخَبَرَ، وَ مَلِكٌ، فَقَهَرَ، وَ عَصَى فَغَفَرَ، وَ عَبْدٌ فَشَكَرَ، وَ حَكَمٌ فَعَدَلَ، وَ تَكْرَمَ وَ تَفَضَّلَ، لَمْ يَزَلْ وَ لَمْ يَزُولْ، وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ هُوَ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، رَبٌّ مُتَفَرِّدٌ بِعِزَّتِهِ، مَتَمَلِّكٌ بِقُوَّتِهِ، مُتَقَدِّسٌ بِعُلُوِّهِ، مُتَكَبِّرٌ بِسُمُوهِ لَيْسَ يُدْرِكُهُ بَصَرٌ، وَ لَمْ يُحِطْ بِهِ نَظَرٌ، قَوِيٌّ، مَنِيعٌ، بَصِيرٌ، سَمِيعٌ، عَلِيٌّ، حَكِيمٌ، رَئُوفٌ، رَحِيمٌ، عَزِيزٌ، عَلِيمٌ، عَجَزَ فِي وَصْفِهِ مَنْ يَصِفُهُ، وَ ضَلَّ فِي نَعْتِهِ مَنْ يَعْرِفُهُ، قَرُبَ فَبُعْدٌ، وَ بَعْدَ فَقَرُبٌ، يُجِيبُ دَعْوَةَ مَنْ يَدْعُوهُ، وَ يَرْزُقُ عَبْدَهُ وَ يَحْبُوهُ، ذُو لُطْفٍ خَفِيٍّ، وَ بَطْشٍ قَوِيٍّ، وَ رَحْمَةً مُوسِعَةً، وَ عُقُوبَةً مُوجِعَةً، رَحْمَةً جَنَّةً عَرِيضَةً مُوْنِقَةً، وَ عُقُوبَةً حَجِيمَةً مُؤَصَّدَةً مُوْبِقَةً، وَ شَهِدْتُ بِبَعَثِ مُحَمَّدٍ عَبْدِهِ وَ رَسُولِهِ صَفِيِّهِ وَ حَبِيبِهِ وَ خَلِيلِهِ، بَعَثَهُ فِي خَيْرِ عَصْرِ، وَ حِينَ فَتْرَةٍ، وَ كُفْرٍ، رَحْمَةً

بازگشت (به طاعت) باشد.

هر کدامتان که غنیمت شمار (فرصت) است، عافیتش را پیش از بیماری و پیری اش را پیش از تهی دستی و فراغتش را پیش از (گرفتاری و) مشغولیت و زمان حضورش را پیش از کوچ، غنیمت بشمارد. پیش از آن که پیر شود و گرفتار بیماری و ناخوشی گردد و (به حالی افتد که) طبیبش از او ملول شود و (نزدیکترین) دوستش نیز از او روی گرداند و عقلش تباه گردد و رشته عمرش بگسلد. آن گاه گفته شود که فلانی به سختی بیمار است و تنش به شدت نحیف شده و در بستر احتضاری سخت افتاده است. و هر خویش و بیگانه ای (به عیادت و وداع) به بالینش آمده است. پس دیده اش را با خیرگی به بالا افکند، نگاهش را بدان سو دوخته، پیشانی اش عرق کرده، ناله های دردآلودش آرام شده و جانش گرفته شد.

(در چنین حالی می بینی که) تیره بختی به همسرش روی آورده، گورش را کردند و فرزندانیش بی سرپرست ماندند و نفراش از دور او پراکنده شدند و آنچه جمع آوری کرده بود، تقسیم شده و بینایی و شنوایی اش از بین رفته است. (هم اکنون می بینی) رویش پوشانده، دست و پایش کشیده، رو به قبله اش کشیده اند و برهنه اش نموده، غسلش داده اند؛ (از هر جامه و پیرایه ای) عاری اش داشته، خشکش نموده اند و پارچه ای بر او افکنده و بر او کشیده اند و آماده اش نموده، (قطعه دیگر) کفنش را نیز بر او افکنده اند، (به گونه ای که) از آن کفن چانه اش را بسته، پیراهن و عمامه هم برایش قرار داده، در لفافش پیچیده اند و (نزدیکان) با او وداع نموده، بدرودش گفتند. (اینک می نگری) بر تابوتش حمل نمودند و با تکبیر بر او نماز گزارند و از خانه های پر زرق و برق و قصرهای مجلل، با اتاقهای منظم و پی در پی، منتقل شده است. در گوری که برایش کنده اند، گذاشته شد. گوری که تنگ است و با خشتهای محکم چیده شده و سقفش با تخته سنگهایی پوشیده شده است و خاک قبرش را بر او ریخته، کلوخ بر او پاشیدند. پس آنچه که از آن هراسان بود، واقع شد و خبرش به فراموشی سپرده شد و (کسانی که) یار و همنشین و خویشاوند و دوست (او بودند)، از وی برگشتند و تنهایش گذاشتند و همدم و رفیق و یار و ندیمش، کسانی دیگر به جای او برگزیدند.

(اکنون) درون قبری قرار گرفته و به مکان تنها و خلوتی سپرده شده. کرمهای قبر در بدنش می دوند و خون و چرک از بینی اش روان است و جامه و بدنش فرسوده می شوند، خونش می خشکد و استخوانش فرسوده می شود. (و بدین گونه است) تا روز حشر او؛ که از قبرش برانگیخته شود و در صور دمیده شود و برای حشر و نشر فرایش خوانند. پس آنجاست که قبور، زیر و رو می گردند و آنچه در سینه هاست، بیرون کشیده (و هویدا) می شوند و هر پیامبر و صدیق و شهید سخنوری (که مجاز به تکلم است)، آورده می شوند. داوری قاطع آن روز را پروردگاری به عهده دارد که مقتدر بر بندگانش و آگاه و بینا (به حالشان) است. پس بسا ناله هایی که او را رنجور و زمین گیر و حسرتی که فرسوده و نحیفش می گرداند. در جایگاهی هولناک و عظیم و مجتمعی بزرگ و وسیع، در مقابل پادشاهی بزرگوار که به هر کار کوچک و بزرگی داناست. در آن هنگام عرقش تا به دهان می رسد و

لَعْبِيدِهِ، وَ مِنْهُ لِمَزِيدِهِ، خَتَمَ بِهِ نُبُوتَهُ، وَ قَوَّى بِهِ حُجَّتَهُ، فَوَعَّظَ، وَ نَصَحَ، وَ بَلَّغَ، وَ كَدَحَ، رَوَّفَ بِكُلِّ مُؤْمِنٍ، رَحِيمٌ، وَلِيٌّ، سَخِيٌّ، ذَكِيٌّ، رَضِيٌّ، عَلَيْهِ رَحْمَةٌ، وَ تَسْلِيمٌ، وَ بَرَكَهٌ، وَ تَعْظِيمٌ، وَ تَكْرِيمٌ مِنْ رَبِّ غَفُورٍ رَحِيمٍ، قَرِيبٍ مُجِيبٍ، وَصَيْتُكُمْ مَعَشَرَ مَنْ حَضَرَنِي، بِتَقْوَى رَبِّكُمْ، وَ ذَكَرْتُكُمْ بِسُنَّةِ نَبِيِّكُمْ، فَعَلَيْكُمْ بِرَهْبَةٍ تُسَكِّنُ قُلُوبَكُمْ، وَ خَشْيَةً تَذَرِي دُمُوعَكُمْ، وَ تَقِيَّةً تُنَجِّيكُمْ يَوْمَ يَذْهَبُكُمْ، وَ تُبْلِيَكُمْ يَوْمَ يَفُوزُ فِيهِ مَنْ ثَقُلَ وَزَنَ حَسَنَتِهِ، وَ خَفَّ وَزَنَ سَيِّئَتِهِ، وَ لَتَكُنْ مَسْأَلَتُكُمْ مَسْأَلَةً ذَلٍّ، وَ خُضُوعٍ، وَ شُكْرِ، وَ خُشُوعٍ، وَ تَوْبَةٍ، وَ نَزْوَعٍ، وَ نَدَمٍ وَ رُجُوعٍ، وَ لِيَعْتَنِي كُلٌّ مُعْتَنِي مِّنْكُمْ، صِحَّتَهُ قَبْلَ سَقَمِهِ، وَ شَيْبَتَهُ قَبْلَ هِرْمِهِ، وَ سَعَتَهُ قَبْلَ عَدَمِهِ، وَ خَلُوتَهُ قَبْلَ شُغْلِهِ، وَ حَضَرَهُ قَبْلَ سَفَرِهِ، قَبْلَ هُوَ يَكْبُرُ، وَ يَهْرَمُ، وَ يَمْرُضُ، وَ يَسْقَمُ، وَ يَمْلَأُ طَبِيبُهُ، وَ يُعْرِضُ عَنْهُ جَبِينُهُ، وَ يَتَغَيَّرُ عَقْلُهُ، وَ لَيَقْطَعُ عُمُرُهُ، ثُمَّ قِيلَ هُوَ مَوْعُوكَ، وَ جِسْمُهُ مَنُهِوَكٌ، قَدْ جَدَّ فِي نَزْعٍ شَدِيدٍ، وَ حَضَرَهُ كُلٌّ قَرِيبٍ وَ بَعِيدٍ، فَشَخَّصَ بَبَصَرِهِ، وَ طَمَحَ بِنَظَرِهِ، وَ رَشَحَ جَبِينَهُ، وَ سَكَنَ حَنِينَهُ، وَ جَذَبَتْ نَفْسُهُ، وَ نَكَبَتْ عِرْسُهُ، وَ حَفِرَ رَمْسُهُ، وَ يُتِمُّ مِنْهُ وَلَدُهُ، وَ تَفَرَّقَ عَنْهُ عَذْدَدُهُ، وَ قُسِمَ جَمْعُهُ، وَ ذَهَبَ بَصَرُهُ وَ سَمْعُهُ، وَ كَفِنَ، وَ مَدَّدَ، وَ وُجِّهَ، وَ جُرِّدَ، وَ غُسِّلَ، وَ عُرِيَ،

و نُشِيفَ، وَ سَجِيَّ، وَ بُسِطَ لَهُ، وَ نُشِرَ عَلَيْهِ كَفَنُهُ، وَ شُدَّ مِنْهُ ذَقْنُهُ، وَ قَمِصَ، وَ عَمَمَ، وَ لَفَّ، وَ وُدَعَ، وَ سُلِّمَ، وَ حُمِّلَ فَوْقَ سَرِيرٍ، وَ صَلَّى عَلَيْهِ بِتَكْبِيرٍ، وَ نُقِلَ مِنْ دُورٍ مَزْخَرَفَةٍ، وَ قُصُورٍ مُشِيدَةٍ، وَ حَجَرٍ مُنْصَدَةٍ، فَجُعِلَ فِي ضَرِيحٍ مَلْحُودَةٍ، ضَيِّقٍ مَرْصُوصٍ بِلَبَنِ، مَنْصُودٍ، مُسَقَفٍ بِجُلُودٍ، وَ هِيلَ عَلَيْهِ حَفْرُهُ، وَ حُتِيَ عَلَيْهِ مَدْرُهُ، فَتَحَقَّقَ حَذْرُهُ، وَ نُسِيَ خَبْرُهُ وَ رَجَعَ عَنْهُ وَلِيُّهُ، وَ نَدِيمُهُ، وَ نَسِيبُهُ، وَ حَمِيمُهُ، وَ تَبَدَّلَ بِهِ قَرِينُهُ، وَ حَبِيبُهُ، وَ صَفِيَّةُ، وَ نَدِيمُهُ فَهُوَ خَشَوْ قَبْرِ، وَ رَهِينٌ قَفْرِ، يَسْعَى فِي جِسْمِهِ دُودُ قَبْرِهِ وَ يَسِيلُ صَدِيدُهُ مِنْ مِخْرِهِ، يُسْحَقُ ثُوبُهُ وَ لَحْمُهُ، وَ يُنْشَفُ دَمُهُ، وَ يُدَقُّ عَظْمُهُ، حَتَّى يَوْمَ حَشْرِهِ، فَيُنْشَرُ مِنْ قَبْرِهِ، وَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ، وَ يُدْعَى لِحَشْرِ وَ نُشُورٍ، فَثُمَّ بُعِثَتْ قُبُورُ، وَ حُصِّلَتْ صُدُورُ، وَ جِئَ بِكُلِّ نَبِيٍّ، وَ صَدِيقٍ، وَ شَهِيدٍ، وَ مِنْطِيقٍ، وَ تَوَلَّى لِفَصْلِ حُكْمِهِ رَبٌّ قَدِيرٌ، بَعِيدُهُ خَبِيرٌ وَ بَصِيرٌ، فَكَمْ مِنْ زَفَرَةٍ تُضْنِيهِ، وَ حَسْرَةٍ تُنْضِيهِ، فِي مَوْقِفٍ مَهُولٍ عَظِيمٍ، وَ مَشْهَدٍ جَلِيلٍ جَسِيمٍ، بَيْنَ يَدَيِ مَلِكٍ كَرِيمٍ، بِكُلِّ صَغِيرَةٍ وَ كَبِيرَةٍ عَلِيمٍ، حِينَئِذٍ يُلْجِمُهُ عَرْقُهُ، وَ يَحْفِزُهُ قَلْقُهُ، عَبْرَتُهُ غَيْرُ مَرْحُومَةٍ، وَ صَرَخَتُهُ غَيْرُ مَسْمُوعَةٍ، وَ حُجَّتُهُ غَيْرُ مَقْبُولَةٍ، وَ تَوَلَّى صَحِيفَتَهُ، وَ تُبَيَّنَ جَرِيرَتُهُ، وَ نَطَقَ كُلُّ غَضُوٍّ مِنْهُ

اضطراب و ناراحتی اش، آرامش او را می رباید. اشکش مایه ترخم بر وی نمی شود و ناله اش شنیده (و بدان توجه) نمی گردد. و دلیل (و عذر) او پذیرفته نخواهد بود. نامه عملش به سویش باز می گردد (و به وی سپرده می شود) و بدی کردارش (بر او و دیگران) بیان می شود. هر عضوی از او به بدی کارش گواهی می دهد. چشمش به نگاه او (به حرام) و دستش به سخت گیری (نامورد) او و پایش به گام برداشتن (به سوی حرام)، پوستش به لمس (نامشروع) و شرمگاهش به تماس (به حرام) گواهی می دهند. فرشتگان نکیر و منکر او را (به عذاب وحشتناک) تهدید می کنند و (خداوند) بینا از کارش پرده بر می دارد. پس زنجیر در گردنش افکنده، دستش با غل بسته می شود و کشان کشان و در تنهایی رانده می شود. و در آتش دوزخ عذاب می گردد. و شربتی از آب داغ به وی نوشانیده می شود که چهره اش پخته و پوستش را می کند. فرشته مأمور (عذاب او) به سوی آتش می راندش، او را با گریزی آهین می زند، (پیوسته) پوستش پس از پخته شدن، به پوستی جدید بر می گردد (و تبدیل می شود). و فریاد استمداد برمی آورد، ولی مأموران جهنم از او روی بر می گردانند. و فریاد سر می دهد و با ندامت دوران طولانی اش را در جهنم می ماند.

به پروردگار توانا پناه می بریم از شرّ هر سرانجام (ناخجسته ای) و از او عفو می طلبیم به سان عفو کسانی که از آنان راضی گردید و آمرزش می جوئیم همانند کسانی که (ایمان و طاعتشان را) از آنان پذیرفت. زیرا تنها اوست که کفیل خواہش و تقاضای من است.

پس هر که از عذاب پروردگار دور گردانده شود، به قرب حضرتش در بهشت سکنا گیرند و در قصرهایی مزین جاودانه ماند و از حوریان زیبا و سیه چشم و خادمان (بهشتی) بهره مند می گردد. و جامههایی (مملو از خوراکی و نوشیدنی) پیرامونش می گردانند و در جایگاه منبع و ممتاز بهشت مسکن یابد و در نعمتهای سرشار به سر برد و از تسنیم (و از نوشیدنی های بهشت) بدو نوشانیده می شود و از چشمه، سلسبیل آمیخته به زنجبیل، می نوشد که با مشک و عیبری سرپسته شده که پیوسته نشاط آفرین و سرور انگیز است. از نوشیدنی هایی (پاکیزه) در باغی روشن، (با درختانی) پر بار می نوشد که هر کس از آن بنوشد، نه دچار سردرد می شود و نه مست و مدهوش می گردد. ۱

این جایگاه کسی است که از پروردگارش بترسد و از نفس خویش بر حذر باشد و آن (نیز) کیفر کسی است که معصیت پروردگارش نماید و نفس (شیطانی) او، نافرمانی آفریدگار را برایش تزیین نماید.

این کلامی است قاطع و انکارناپذیر و حکمی بر پایه عدل. بهترین سخنی است که (از خدا و رسول) برگرفته شده و برترین پندی است که (درقرآن) بدان تصریح شده است. از سوی پروردگار ستوده نازل شده است و روح القدس (برتر از تمامی فرشتگان و دارای پاکی) ممتاز، آن را بر پیامبری هدایت یافته و بلند منزلت فرود آورده است. درود فرستادگان بزرگوار و گرمی داشتگان شایسته (الهی) بر او باد. پناه می برم به پروردگار مهربان از

شرّ هر (شیطان) رانده شده. پس باید هریک از شما (به درگاه خداوند) تذلل نماید و (به آستانش) دعا و زاری کند تا از پروردگار هر آفریده ای، آمرزش بطلبیم برای خودم و شما.

بِسُوءِ عَمَلِهِ وَ شَهِدَ عَيْنُهُ بِنَظَرِهِ وَ يَدُهُ بِبَطْشِهِ وَ رِجْلُهُ
بِخَطْوِهِ وَ جِلْدُهُ بِمَسِّهِ وَ فَرْجُهُ بِلَمْسِهِ وَ يُهَدِّدُهُ مُنْكَرٌ وَ
نَكِيرٌ وَ كَشَفَ عَنْهُ بَصِيرٌ فَسُلْسِلَ جِيدُهُ وَ غُلَّتْ يَدُهُ وَ
سِيقَ يُسْحَبُ وَحْدَهُ فَوَرَدَ جَهَنَّمَ بِكَرْبٍ شَدِيدٍ وَ ظَلَّ
يُعَذَّبُ فِي جَحِيمٍ وَ يُسْقَى شَرْبَةً مِنْ حَمِيمٍ تَشْوِي
وَجْهَهُ وَ تَسْلُخُ جِلْدَهُ يَضْرِبُهُ رَبِيبَتُهُ بِمَقْمَعٍ مِنْ حَدِيدٍ
يَعُودُ جِلْدُهُ بَعْدَ نَضْجِهِ بِجِلْدٍ جَدِيدٍ يَسْتَغِيثُ فَيُعْرِضُ
عَنْهُ خَزَنَةُ جَهَنَّمَ وَ يَسْتَصْرِخُ فَيَلْبَثُ حَقْبَهُ بِدَمٍ نَعُودُ
بِرَبِّ قَدِيرٍ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَصِيرٍ وَ نَسْأَلُهُ عَفْوً مَنْ رَضِيَ عَنْهُ
وَ مَغْفِرَةً مَنْ قَبِلَ مِنْهُ فَهُوَ وَلِيُّ مَسْئَلَتِي وَ مُنْجِي طَلِبَتِي
فَمَنْ رُحِجَ عَنْ تَعْذِيبِ رَبِّهِ سَكَنَ فِي جَنَّتِهِ بِقُرْبِهِ وَ
خُلِدَ فِي قُصُورٍ مُشَيَّدَةٍ وَ مُكِّنَ مِنْ حُورٍ عِينٍ وَ حَفْدَةٍ وَ
طِيفَ عَلَيْهِ بِكُتُوسٍ وَ سَكَنَ حَظِيرَةَ فِرْدَوْسٍ، وَ تَقَلَّبَ فِي
نَعِيمٍ، وَ سَقِيَ مِنْ تَسْنِيمٍ وَ شَرِبَ مِنْ عَيْنٍ سَلْسَبِيلٍ،
مَمْزُوجَةٍ بِزَنْجَبِيلٍ مَخْتُومَةٍ بِمِسْكِ غَبِيرٍ مُسْتَدِيمٍ
لِلْحُبُورِ مُسْتَشْعِرٍ لِلسَّرُورِ يَشْرَبُ مِنْ خُمُورٍ فِي رَوْضٍ
مُشْرِقٍ مُعْدِقٍ لَيْسَ يَصْدَعُ مَنْ شَرِبَهُ وَ لَيْسَ يَنْزِيفُ هَذِهِ
مَنْزِلَةٌ مَنْ خَشِيَ رَبَّهُ وَ حَذَرَ نَفْسَهُ وَ تِلْكَ عُقُوبَةُ مَنْ
عَصَى مُنْشِئَهُ وَ سَوَّلَتْ لَهُ نَفْسُهُ مَعْصِيَةَ مُبْدِيهِ ذَلِكَ قَوْلُ
فَصْلٍ وَ حُكْمٌ عَدْلٍ خَيْرُ قَصَصٍ قَصٍّ وَ وَعْظٌ بِهِ نَصٍّ

تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ نَزَلَ بِهِ رُوحُ الْقُدُسِ مُبِينٌ عَلَى
نَبِيِّ مُّهْتَدٍ مَّكِينٍ صَلَّتْ عَلَيْهِ رُسُلٌ سَفَرَةً مُّكْرَمُونَ بَرَرَةٌ
عُدَّتْ بِرَبِّ رَحِيمٍ مِّنْ شَرِّ كُلِّ رَجِيمٍ فَلْيَتَضَرَّعْ مُتَضَرِّعُكُمْ
وَلْيَبْتَهِلْ مُبْتَهِلُكُمْ فَانْتَغْفِرْ رَبَّ كُلِّ مَرْبُوبٍ لِّي وَ لَكُمْ.